

روایت هشتم

گفتگو، تعلق و امید؛

رویکردی برای افزایش مشارکت و احساس تعلق دانش‌آموزان

به کوشش: جمعی از همکاران محترم هنرستان مائده

هنرستان فنی حرفه ای مائده/ بندرگز/ گلستان

مجریان طرح: خانم‌ها زینب کاویان مدیر هنرستان، نهضت مهرگانفر معاونت پرورشی؛ الهه کردی معاون آموزشی، سپیده سقایی معاون فنی،، سرپرست بخش سکینه بحرینی و آقای محمود بیگی معاون اجرایی.

مقدمه

آغاز این مسیر، با دو اتفاق تلخ در هنرستان رقم خورد؛ دو حادثه ناگوار که در فاصله‌ای کوتاه، منجر به از دست دادن دو نفر از دانش‌آموزان خوب ما شد. این اتفاق‌ها ما را با یک پرسش جدی روبه‌رو کرد:

چرا نوجوان امروز، در مواجهه با بحران، گاهی احساس بی‌پناهی می‌کند و نمی‌تواند در سخت‌ترین شرایط، افق روشنی برای ادامه مسیر خود ببیند؟

این پرسش، فقط مربوط به مدرسه ما نبود. واقعیت این است که نوجوان امروز در فضایی رشد می‌کند که هم‌زمان با حجم گسترده‌ای از اضطراب، بی‌ثباتی، مقایسه دائمی و فشار روانی مواجه است؛ از مشکلات اقتصادی خانواده‌ها و نااطمینانی نسبت به آینده گرفته تا تأثیر شبکه‌های اجتماعی، اخبار لحظه‌ای و روایت‌های متناقضی که ذهن او را مدام درگیر می‌کند.

نوجوان امروز بیش از هر زمان دیگری در معرض «انباشت اطلاعات بدون فرصت تحلیل» قرار دارد؛ وضعیتی که گاهی احساس خستگی، بی‌معنایی و سردرگمی هویتی را تشدید می‌کند.

اولین واکنش من، جست‌وجوی مسئله در درون خودم بود؛ در شیوه آموزش، نوع ارتباط، فضای مدرسه و تربیتی که ارائه داده بودیم. از سوی دیگر، فضای اجتماعی شهر و نگاه منفی‌ای که نسبت به هنرستان و اتفاقات رخ‌داده شکل گرفته بود، فشار مضاعفی ایجاد می‌کرد. همین مسئله باعث شد تصمیم بگیریم منفعل نباشیم و برای تغییر شرایط، راهی تربیتی و ماندگار پیدا کنیم.

در همان روزهایی که به دلیل کمبود گاز، بسیاری از مدارس عملاً تعطیل بودند، دبیران و کادر هنرستان پای کار آمدند. دغدغه مشترک همه ما این بود که نباید اجازه دهیم دانش‌آموزان دوباره در تنهایی، اضطراب و ناامیدی رها شوند. تلاش کردیم هنرستان را دوباره به محیطی امن، زنده و قابل اعتماد تبدیل کنیم؛ جایی که نوجوان احساس کند دیده می‌شود، شنیده می‌شود و هنوز می‌تواند به آینده امیدوار باشد.

برای این منظور، فعالیت‌های متنوعی تعریف شد. از فارغ‌التحصیلان هنرستان نیز کمک گرفتیم تا در کنار دبیران، فضای ارتباطی تازه‌ای شکل بگیرد. پس از عبور از بحران اولیه، در تابستان

جلسات متعددی برگزار کردیم تا این تجربه‌ها به یک روند تربیتی مستمر تبدیل شود، نه صرفاً واکنشی مقطعی به یک بحران.

در این جلسات به این نتیجه رسیدیم که ظرفیت دروس عمومی، فرصتی مهم برای کار تربیتی است. به همین دلیل تلاش کردیم کتاب‌ها و روایت‌هایی متناسب با جهان ذهنی نوجوانان، بدون اجبار و تکلیف رسمی، وارد فضای کلاس شود. هدف ما صرفاً ترویج کتاب‌خوانی نبود؛ بلکه می‌خواستیم دانش‌آموزان با تجربه انسان‌هایی آشنا شوند که در دشوارترین شرایط زندگی، امید، مسئولیت‌پذیری و قدرت تصمیم‌گیری خود را حفظ کرده‌اند.

در کنار این مسئله، به یک خلأ مهم نیز رسیدیم؛ بسیاری از نوجوانان، ارتباط عمیقی با تاریخ و هویت فرهنگی خود نداشتند. بخشی از تحلیل‌ها و قضاوت‌های آنان، نه بر پایه شناخت تاریخی، بلکه بر اساس روایت‌های کوتاه، احساسی و پراکنده فضای مجازی شکل می‌گرفت. در دنیایی که الگوریتم‌ها مدام روایت‌های هیجانی و قطبی‌شده تولید می‌کنند، نوجوان فرصت کمی برای فهم ریشه‌های تاریخی، تجربه‌های جمعی و حافظه فرهنگی جامعه خود پیدا می‌کند.

طبیعتاً این کار در ابتدا با مقاومت دانش‌آموزان همراه بود. حتی برخی دبیران نیز تجربه چنین فضایی را نداشتند. در این مرحله، از همراهی و راهنمایی خانم کاویان بهره گرفتیم. ایشان با حضور در کلاس‌ها، گفتگو با دانش‌آموزان و انتقال تجربه‌های تربیتی، به ما کمک کردند تا شیوه صحیح شنیدن نوجوان و ایجاد ارتباط مؤثر را بهتر یاد بگیریم.

به‌تدریج، بخش‌هایی از کتاب‌ها و روایت‌ها وارد برنامه صبحگاه شد. صبحگاه‌ها از حالت رسمی و تکراری فاصله گرفت و به فضایی برای شنیدن، فکر کردن و گفتگو تبدیل شد. در ابتدا مقاومت وجود داشت، اما کم‌کم خود دانش‌آموزان داوطلب اجرای برنامه‌ها شدند، کتاب معرفی می‌کردند و درباره آن صحبت می‌کردند.

ما تلاش کردیم بدون شعارزدگی و نگاه تحمیلی، زمینه‌ای فراهم کنیم تا دانش‌آموزان بتوانند درباره مفهوم وطن، هویت، مسئولیت اجتماعی و آینده ایران فکر کنند. هدف این نبود که پاسخ‌های آماده به آن‌ها بدهیم؛ بلکه می‌خواستیم قدرت پرسیدن، تحلیل کردن و احساس تعلق را در آن‌ها تقویت کنیم. زیرا نوجوانی که هیچ پیوندی میان خود و جامعه‌اش احساس نکند، در برابر بحران‌ها و روایت‌های هیجانی، آسیب‌پذیرتر خواهد بود.

مرحله بعدی، پیوند دادن این فضا با نظام تربیتی هنرستان بود. تصمیم گرفتیم در مواجهه با برخی خطاهای انضباطی، به جای تکیه صرف بر تنبیه، از راهکارهای تربیتی استفاده کنیم. دانش‌آموزان حق انتخاب داشتند:

بخشی از یک کتاب را بازنویسی کنند، کتابی را بخوانند و برای یکی از اعضای کادر توضیح دهند، یا در برنامه صبحگاه، اجرای کوتاهی داشته باشند.

به مرور، این روند به بخشی از فرهنگ هنرستان تبدیل شد و حتی خود دانش‌آموزان برای بهبود آن پیشنهاد ارائه می‌دادند.

در کنار این اقدامات، احساس کردیم خود ما نیز نیازمند یادگیری هستیم. به همین دلیل، کارگاه‌های مختلف تربیتی، مهارت ارتباط با نوجوان، مدیریت بحران و تاب‌آوری برای دبیران و کادر هنرستان برگزار شد؛ ابتدا به‌صورت حضوری و سپس مجازی. این جلسات فرصتی بود تا درباره چالش‌ها گفتگو کنیم، تجربه‌ها را به اشتراک بگذاریم و از استادان حوزه تعلیم و تربیت کمک بگیریم.

در ادامه، تنش‌ها و رخدادهای اجتماعی سال‌های اخیر، دوباره فضای مدارس را تحت تأثیر قرار داد. بسیاری از دانش‌آموزان دچار اضطراب، بی‌اعتمادی و نوعی فرسودگی ذهنی شده بودند. بخشی از زندگی آنان در فضای مجازی می‌گذشت؛ فضایی که مرز میان واقعیت و بازنمایی رسانه‌ای در آن بسیار کمرنگ شده است. در چنین شرایطی، ما تصمیم گرفتیم پیش از هر چیز، شنونده باشیم. به کلاس‌ها رفتیم و فقط از آن‌ها خواستیم حرف بزنند؛ بدون قضاوت، بدون پاسخ‌های فوری و بدون برخوردهای شعاری.

در همین گفتگوها متوجه شدیم نوجوان امروز، بیش از آنکه به نصیحت نیاز داشته باشد، به «گفتگو» نیاز دارد؛ گفتگویی که در آن احساس امنیت کند و بتواند بدون ترس از قضاوت، نگرانی‌ها و پرسش‌هایش را مطرح کند.

در همین مسیر، متوجه شدیم دانش‌آموزان آرزوی ساده‌ای دارند: اینکه یک شب در کنار هم در مدرسه بمانند. به دلیل محدودیت‌های موجود، امکان اردوی شب‌مانی نداشتیم؛ اما در ماه رمضان برنامه «افطار تا سحر» را در هنرستان برگزار کردیم. تصمیم گرفتیم تا صبح بیدار بمانیم و فضایی شاد، امن و صمیمی ایجاد کنیم.

آن شب، دانش‌آموزان فیلم دیدند، بازی کردند، گفتگو کردند، آواز خواندند و برای نخستین بار بسیاری از نگرانی‌ها و ناراحتی‌هایشان را با ما در میان گذاشتند. مهم‌تر از هر چیز، ما تلاش کردیم شنونده خوبی باشیم، نه صرفا پاسخ‌دهنده.

در یکی از برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی (بر پایی موکب، حضور در تجمعات) هنرستان نیز، ابتدا بسیاری از دانش‌آموزان تمایلی به مشارکت نداشتند و حتی برخی صریحا مخالفت می‌کردند. اما ما اصرار و اجبار نکردیم و فقط فضا را باز گذاشتیم. جالب این بود که همان دانش‌آموزان، به‌تدریج

خودشان وارد میدان شدند؛ در آماده‌سازی برنامه‌ها کمک کردند، مسئولیت گرفتند و با حس تعلق بیشتری در جمع حاضر شدند.

در برنامه‌های بعدی، حضور و مشارکت آن‌ها پررنگ‌تر شد. دیگر نیازی به دعوت مستقیم نبود. خودشان برای اجرا، فعالیت رسانه‌ای، طراحی و همکاری داوطلب می‌شدند. مهم‌تر از همه اینکه احساس می‌کردند دیده می‌شوند، شنیده می‌شوند و بخشی از آینده این سرزمین هستند.

آنچه این مسیر را ممکن کرد، فقط یک برنامه یا دستورالعمل نبود؛ بلکه همراهی صادقانه جمعی از همکاران دلسوز بود که در سخت‌ترین روزها کنار دانش‌آموزان ایستادند و نقش تربیتی خود را فراتر از وظایف اداری تعریف کردند.

در این میان، همراهی و تلاش‌های همکاران نقشی مؤثر در شکل‌گیری و تداوم این مسیر داشت؛ مسیری که بیش از هر چیز بر گفتگو، اعتماد، تعلق و امید استوار بود.

امروز، با وجود تمام دشواری‌ها، تعطیلی‌ها و تغییرات اجتماعی، بسیاری از دانش‌آموزان همچنان هنرستان را محیط امن خود می‌دانند؛ جایی برای گفتگو، یادگیری، کار جمعی و ساختن آینده.

این تجربه به ما آموخت که نوجوان امروز، بیش از هر چیز، به «شنیده شدن»، «معنا»، «اعتماد» و «احساس تعلق» نیاز دارد؛ و مدرسه، اگر بخواهد اثر تربیتی واقعی داشته باشد، باید فراتر از آموزش رسمی عمل کند.

مدرسه زمانی می‌تواند در بحران‌های امروز جامعه نقش‌آفرین باشد که بتواند میان آموزش، هویت، امید و تجربه زیسته نوجوان پیوند برقرار کند؛ پیوندی که نه با اجبار، بلکه با رابطه انسانی، روایت صادقانه و حضور واقعی معلمان شکل می‌گیرد.

نمونه‌ای از نتیجه این فضا را در یکی از برنامه‌های فرهنگی هنرستان مشاهده کردیم؛ جایی که تعدادی از دانش‌آموزان، داوطلبانه سربندهایی با نام و پرچم ایران طراحی و آماده کردند. سپس خودشان عکس گرفتند و تصاویر را در فضای مجازی و گروه‌های دوستانه به اشتراک گذاشتند. نکته مهم برای ما این بود که این رفتار، حاصل اجبار یا فضای رسمی نبود؛ بلکه نشانه شکل‌گیری تدریجی حس تعلق، هویت و مشارکت در میان نوجوانانی بود که مدتی پیش حتی تمایلی به حضور در برنامه‌های جمعی نداشتند.

معرفی اجمالی طرح

عنوان طرح

گفتگو، تعلق و امید؛ رویکردی برای افزایش مشارکت و احساس تعلق دانش‌آموزان هنرستان.

ضرورت اجرا

در سال‌های اخیر، به دلیل پیامدهای ناشی از همه‌گیری کرونا، آموزش مجازی، کاهش تعاملات اجتماعی دانش‌آموزان، تنش‌های اجتماعی و گسترش حضور نوجوانان در فضای مجازی، نشانه‌هایی از کاهش انگیزه تحصیلی، افت مشارکت در برنامه‌های فرهنگی و ضعف احساس تعلق به مدرسه در میان بخشی از هنرجویان مشاهده شد.

جامعه هدف

کلیه هنرجویان هنرستان در رشته‌های مختلف فنی و کاردانش

مستندات

- آمار حضور دانش‌آموزان در برنامه‌های فرهنگی سال‌های قبل
- گزارش جلسات شورای مدرسه
- فرم‌های نیازسنجی دانش‌آموزان
- تصاویر فعالیت‌ها

برنامه اجرایی طرح

مرحله اول: شناسایی مسائل و نیازسنجی

اقدامات

- برگزاری جلسات گفتگوی آزاد در کلاس‌ها
- ثبت دیدگاه‌ها و دغدغه‌های دانش‌آموزان
- تشکیل گروه‌های کانونی دانش‌آموزی

مستندات

- صورتجلسات
- فرم‌های نظرسنجی
- فایل‌های مکتوب پیشنهادهای دانش‌آموزان

مرحله دوم: توانمندسازی کادر آموزشی

اقدامات

- برگزاری کارگاه‌های مهارت ارتباط با نوجوان
- آموزش مدیریت بحران
- آموزش تاب‌آوری

مستندات

- گواهی دوره‌ها
- لیست حضور همکاران
- تصاویر جلسات آموزشی

مرحله سوم: اجرای برنامه‌های مشارکتی

اقدامات

- تشکیل گروه‌های دانش‌آموزی
- واگذاری مسئولیت اجرای برنامه‌ها
- برگزاری برنامه افطار تا سحر
- اجرای فعالیت‌های فرهنگی، رسانه‌ای و هنری

مستندات

- پوسترها
- برنامه زمان‌بندی
- تصاویر و فیلم‌ها
- گزارش فعالیت گروه‌ها

اهداف برنامه در حوزه‌های مختلف

حوزه تربیتی

اهداف

- تقویت مهارت گفتگو
- افزایش اعتماد متقابل میان دانش‌آموز و مدرسه
- ارتقای مسئولیت‌پذیری

شاخص‌ها

- میزان مشارکت در برنامه‌ها
- تعداد دانش‌آموزان داوطلب

حوزه فرهنگی

اهداف

- تقویت هویت ملی و اجتماعی
- افزایش مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی

شاخص‌ها

- تعداد فعالیت‌های دانش‌آموزمحور
- تولیدات فرهنگی دانش‌آموزان

حوزه اجتماعی

اهداف

- تقویت کار گروهی
- افزایش احساس تعلق به مدرسه

شاخص‌ها

- نتایج نظرسنجی احساس تعلق
- کاهش تعارضات و رفتارهای انضباطی

حوزه‌آموزشی

اهداف

- بهبود ارتباط دانش‌آموز با معلمان
- افزایش انگیزه حضور در مدرسه

شاخص‌ها

- آمار حضور
- مشارکت در کلاس‌ها

تقویم و زمان‌بندی

بازه‌زمانی	فعالیت‌ها
مهر و آبان	نیازسنجی و گفتگو با دانش‌آموزان
آذر تا بهمن	کارگاه‌های آموزشی همکاران
اسفند	اجرای برنامه افطار تا سحر
فروردین و اردیبهشت	اجرای برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی
خرداد	ارزیابی و جمع‌بندی نتایج

گزارش اجرای پروژه

الف) جلسات گفتگو در کلاس‌ها

در تمامی کلاس‌ها نشست‌های آزاد برگزار شد و دانش‌آموزان بدون نگرانی از قضاوت، مسائل و دغدغه‌های خود را مطرح کردند.

ب) برنامه افطار تا سحر

این برنامه با حضور دانش‌آموزان، اولیا و عوامل اجرایی برگزار شد.

فعالیت‌ها

- افطار جمعی
- نمایش فیلم
- مسابقه و بازی گروهی
- گفتگوهای صمیمی
- صرف سحری

ج) مشارکت دانش آموزان در برنامه های فرهنگی:

دانش آموزان به صورت داوطلبانه در طراحی، اجرا و پوشش رسانه ای برنامه ها مشارکت کردند.

بررسی نتایج و ره آوردها همراه با مستندات

نتیجه اول: افزایش مشارکت دانش آموزان

شواهد:

- افزایش تعداد دانش آموزان داوطلب اجرای برنامه ها
- حضور فعال در فعالیت های فرهنگی

نتیجه دوم: افزایش احساس تعلق

شواهد:

- حضور داوطلبانه در خارج از ساعات آموزشی
- مشارکت در برنامه افطار تا سحر

نتیجه سوم: تقویت هویت ملی و اجتماعی

نمونه عینی:

در یکی از برنامه ها دانش آموزان به صورت خودجوش هدبندهایی با نام و پرچم ایران طراحی کردند و تصاویر آن را در شبکه های اجتماعی منتشر نمودند.

نتیجه چهارم: بهبود ارتباط دانش‌آموزان با کادر مدرسه

شواهد:

- افزایش مراجعه داوطلبانه دانش‌آموزان برای گفتگو
- طرح مسائل شخصی و تحصیلی با مشاوران و معاونت

محدودیت‌های اجرایی

- تعطیلی‌های مکرر مدارس
- محدودیت بودجه
- محدودیت در برگزاری اردوهای شب‌مانی
- کمبود زمان اجرایی
- شرایط روحی ناشی از رخدادهای اجتماعی

راهکارهای جبرانی

- استفاده از ظرفیت برنامه افطار تا سحر
- بهره‌گیری از فضای مجازی
- مشارکت داوطلبانه همکاران

نقاط قوت، ضعف و پیشنهادها

نقاط قوت

- مشارکت داوطلبانه دانش‌آموزان
- همراهی کادر مدرسه
- اعتمادسازی تدریجی
- دانش‌آموزمحور بودن برنامه‌ها

نقاط ضعف

- محدودیت منابع مالی

- نبود فضای مناسب برای برخی برنامه‌ها
- محدودیت زمانی

پیشنهادها

- توسعه برنامه‌های شب‌مانی آموزشی
- تشکیل باشگاه گفتگو در مدارس
- آموزش مستمر مهارت‌های ارتباطی به معلمان
- استفاده بیشتر از ظرفیت دانش‌آموزان در تصمیم‌گیری‌ها